

## واکاوی نقش طالبان در دولت - ملت‌سازی بعد از تحولات ۲۰۲۱ در افغانستان

سیامک شهرکی<sup>۱</sup>

### چکیده

فرایند دولت-ملت‌سازی موضوع جدیدی نیست اما این پدیده در سال‌های جنگ جهانی دوم به بعد در بین کشورهای در حال توسعه، توسعه نیافته و جهان سوم رواج یافت. کشورهایی که فاقد یک دولت مرکزی واحد و قدرتمند هستند همواره برای امنیت جهان خطر محسوب شده و می‌توانند مأمّن خوبی برای رشد و پرورش تروریست و تروریسم بین‌الملل باشند. افغانستان نیز بعنوان یک کشور فروپاشیده پس از دوران حکومت طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ و پس از خروج نیروهای آمریکا در سال ۲۰۲۱ و فروپاشی دولت افغانستان و بر تخت نشستن دوباره طالبان از این قاعده مستثنی نبوده است. لذا در این مقاله که روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده و سعی بر آن شده است تا نقش حکومت طالبان در دولت - ملت‌سازی بعد از تحولات ۲۰۲۱ در افغانستان بررسی گردد. از مطالعات و شواهد موجود می‌توان نتیجه گرفت به سبب حضور دو دهه‌ای ایالات متحده و کشورهای ناتو در منطقه و نزاع و درگیری‌های متعدد با گروه‌های طالبان و القاعده و همچنین افکار سنتی، ترس از سختگیری‌ها و عذاب‌های طالبان، قومیت‌گرایی و اعتماد نداشتن مردم جامعه به آمریکایی‌ها، همواره فرایند دولت-ملت‌سازی با چالش‌های متعددی روبرو بوده و کشور را به سمت یک حکومت دیکتاتوری طالبانی دیگر سوق خواهد داد.

واژگان کلیدی: دولت - ملت‌سازی، ایالات متحده، طالبان، تروریسم بین‌الملل، افغانستان

<sup>۱</sup> کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، پژوهشگر و مدرس درس تاریخ آموزش و پرورش زاهدان siyamakshahraki@gmail.com

## مقدمه

افغانستان سرزمینی کوهستانی و محاط بر خشکی است. این سرزمین در نیمکره شمالی، در محدوده آسیای میانه واقع شده است. سرزمین امروزی افغانستان در سال ۱۸۵۷ براساس معاهده پاریس رسماً از ایران جدا گردید ولی استقلال آن از کشور انگلستان در سال ۱۹۱۹ صورت گرفت. آداب و رسوم فرهنگ مردم افغانستان متأثر از فرهنگ اسلامی است. اگرچه سطح آموزش‌ها و تعالیم مذهبی نسبتاً بالاتر است، لیکن آموزش‌های کلاسیک و فنی از کیفیت پایینی برخوردار است و توانایی خواندن و نوشتن مردم محدود می‌باشد. میزان افراد با سواد در آن حدود ۳۱ درصد است. از سوی دیگر حدود ۵ میلیون مهاجر افغانی در کشورهای ایران و پاکستان به سر می‌برند که آداب و رسوم‌شان با مردم آن کشورها آمیخته شده است. افغانستان یک سرزمین قوم‌گراست، اقوام مهم آن شامل پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، شیعیان و ازبک‌ها هستند. نظام قبیله‌ای مانع پیشرفت و توسعه و تحول جامعه افغانستان گردیده و سیستم قبیله‌ای حاکم: اقوام و گروه‌های مردم را از یکدیگر جدا کرده است (خوبدل و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۹۱).

گسستگی بین قومیت‌ها دولت فروپاشیده‌ای را به وجود آورده که نمونه‌ای از دولت افراطی، ناتوان و رو به اضمحلال را تشکیل داده است که در آن، خلاء قدرت مرکزی فراگیر سبب سقوط حکومت و حاکمیت چنگانه می‌شود و مدعیان قدرت در بین اقوام، ملیت‌ها و مذاهب به اعمال قدرت عریان و نامشروع و جنگ داخلی روی می‌آورند. دولت‌های فروپاشیده علاوه بر ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی داخلی، در سطح بین‌المللی نیز می‌توانند به ثبات بین‌المللی آسیب جدی وارد کنند و پناهگاه امنی برای گروه‌های تروریستی و تروریسم بین‌المللی باشند. افغانستان نیز یک دولت شکننده به حساب می‌رفت که تا پیش از سال ۱۹۲۳ فاقد حکومت مرکزی و دولت متمرکز بود و به صورت پراکنده تحت حاکمیت قبایل گوناگون بصورت ارباب-رعیتی بود و سرزمینی فاقد قانون و نظم سیاسی مدرن شناخته می‌شد (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۰). عدم وجود دولت مقتدر مرکزی، یا قدرت‌های جهانی، منطقه و اجتماعی را بر آن داشت تا دست به شکل‌گیری دولت-ملت‌سازی در این کشور بزنند. قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، انگلیس و کشورهای اروپایی بخاطر از بین بردن پناهگاه تروریسم بین‌المللی، قدرت‌های منطقه‌ای به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی و قدرت‌های اجتماعی نیز به خاطر اختلافات قومی و مذهبی همواره سبب شدند تا پس از حمله شوروی به افغانستان و تحت سلطه کمونیست بودن، چندی طول نکشد که از یک دولت شکننده به یک دولت فروپاشیده تبدیل شود (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۵۴). جنگ‌های متمادی، درگیری‌های قبایلی، دخالت قدرت‌های بیگانه و منطقه‌ای در افغانستان به سبب قرارگیری آن در منطقه هارتلند این سرزمین را به مکانی امن برای رشد و پرورش تروریست و تروریسم بین‌المللی تبدیل نموده است. اگر به جدول ۱ نگاهی بیندازید می‌توانید تاریخچه‌ای مختصر از رویدادها و درگیری‌های افغانستان را بین سال‌های ۱۸۳۹ تا ۲۰۲۱ مشاهده کنید (حکمت‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۶).

## جدول (۱) گاهنامه افغانستان

رویدادها	سال (میلادی)
اولین جنگ انگلیس و افغانستان	۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲
دومین جنگ انگلیس و افغانستان	۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰
استحکام حکومت عبدالرحمان خان	۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱
تعیین خط مرزی دیورند بین هندوستان و افغانستان برای مراقبت از سرزمین پشتونشین	۱۸۹۳
برقراری روابط حسنه بین هندوستان و افغانستان	۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹
سومین جنگ انگلیس و افغانستان	۱۹۱۹
جگ داخلی و ایجاد حکومت بچه سقا	۱۹۲۹
به سلطنت رسیدن نادرشاه، پدر ظاهر شاه.	۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳
به سلطنت رسیدن ظاهر شاه در پی قتل پدر	۱۹۳۳
جدایی و اعلام استقلال پاکستان از هندوستان	۱۹۴۷
آغاز جنبش لیبرال «جوانان بیدار»	۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲
نخست وزیر محمد داوود، عموی ظاهر شاه	۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳
کودتای داوود و آغاز سلطنت مشروطه	۱۹۷۳
به حکومت رسیدن نور محمد ترکی با کودتایی نظامی پس از کشته شدن داوود	۲۷ آوریل ۱۹۷۸
کودتای حفیظاله امین و قتل ترکی	۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹
کودتای ببرک کارمل و کشته شدن امین	۲۷ دسامبر ۱۹۷۹
درگذشت برژنف، صدر هیأت رئیسه شوروی که دستور حمله به افغانستان را صادر کرده بود و جانشینی آندروپوف	۱۹۸۰
برکناری کارمل و جانشین شدن نجیب‌اله (کودتای بدون خونریزی)	مه ۱۹۸۴
درگذشت آندروپوف و جانشین شدن چرنینکو	فوریه ۱۹۸۴
درگذشت چرنینکو و به حکومت رسیدن گورباچف	۱۹۸۵
آغاز خروج نیروهای شوروی از افغانستان	۱۹۸۸
برکنار شدن نجیب‌اله چندماه پس از فروپاشیدن شوروی و تصرف کابل به دست مجاهدین	۱۹۹۲
تصرف و کشته شدن افراد در کابل توسط نیروهای طالبان و کشته شدن نجیب‌اله که در دفتر سازمان ملل کابل پناهنده شده بود.	۱۹۹۶
حکمرانی طالبان	۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱
حضور نیروهای آمریکایی، انگلیسی و ناتو در افغانستان برای مبارزه با طالبان و ایجاد دولت مقتدر ملی	۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱

## ۱- شکل‌گیری طالبان در افغانستان

عده‌ای ظهور طالبان را خودجوش تلقی می‌کنند و حرکت آن‌ها را واکنشی به هرج و مرج، عدم امنیت، فقدان دولت مرکزی مقتدر، داشته‌اند که به منظور جلوگیری از دزدی، چپاول و غارت اموال عمومی قیام کرده‌اند. عده‌ای دیگر شکل‌گیری طالبان را همگام با سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای پاکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و سیاست‌های جهانی ایالات متحده آمریکا ارزیابی و تشکیل آن را پدیده‌ای جاسوسی تلقی کرده‌اند و معتقدند که «طالبان» را بطور مستقیم سازمان اطلاعات نظامی پاکستان یعنی (آی.اس.آی) و غیرمستقیم سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس، یعنی سازمان‌های «سیا» و «این‌تلیجنت سرویس» به وجود آورده‌اند (جهانگیر و حسینی، ۱۳۹۱: ۵۵۱).

بطور کلی ایدئولوژی طالبان را می‌توان به دو دسته مذهبی و قومیتی تفکیک کرد. از منظر مذهبی چند محور را می‌توان در اندیشه‌های مذهبی این گروه جستجو نمود:

الف) احیای مدل حکومتی خلافت؛

ب) مبارزه با پدیده‌های مدنیت غربی و نفی مطلق آن؛

ج) بازگشت به دوران ماقبل تجدد و تفسیر سخت‌گیرانه از مفاهیم دینی؛

د) خود حق‌پنداری و تکفیر سایر مذاهب و فرق اسلامی.

۷۴

در ابتدا به دلیل موفقیت طالبان در ریشه‌کنی فساد، مهار بی‌قانونی و ساخت جاده‌های امن در مناطق تحت کنترل خود به منظور رونق تجارت با محبوبیت زیادی روبرو شد. اما این محبوبیت زمان زیادی دوام نیاورد و کم‌کم با اعمال محدودیت بیشتر علیه زنان و یا اجرای مجازات‌هایی همچون اعدام در ملاء عام و مجبور کردن مردان به ریش گذاشتن مورد اتهام نقض قوانین حقوق بشر و فرهنگ قرار گرفت (Amini & Arifani, 2021: 66).

در رابطه با مسئله قومیت نیز باید گفت که جامعه پشتون، یک جامعه قبایلی است که ارزش‌های قومی و قبیله‌ای در آن بسیار ریشه‌دار و مستحکم می‌باشد. میزان تأثیرپذیری فرهنگ عمومی پشتون‌ها از آداب و رسوم قبایلی، بسیار بیشتر از آن است که در فرهنگ سایر گروه‌های نژادی پاکستان و افغانستان دیده می‌شود. پشتون‌های افغانستان دارای نوعی آداب و رسوم بخصوصی هستند که به نام پشتون وال یاد می‌شود. پشتون والی در عرف پشتون‌ها شامل مجموعه‌ای از قوانین و ایدئولوژی است. طالبان بعنوان یک جنبش برخاسته از جامعه پشتون، آن هم از دل مردمان روستایی و غیرشهری که دارای تعلقات سنتی و قبیله‌ای شدیدتری هستند، نمی‌تواند از تأثیرپذیری فرهنگ قبیله‌ای به دور باشد. لذا خشونت و انعطاف‌ناپذیری که دو ویژگی بارز سیاستمداری طالبان است، محصول فرهنگ سنتی پشتون‌ها محسوب می‌شود (بخشایشی اردستانی و رضا میرلطفی، ۱۳۹۰: ۳۴).

از نقطه‌نظر تحولات تاریخ سیاسی تا پیش از به قدرت رسیدن طالبان می‌توان بطور خلاصه بیان داشت که در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹، افغانستان توسط ارتش شوروی اشغال شد، در دهه ۱۹۸۰ با حمایت کشورهای آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان، ایران جنگ داخلی نیروهای مجاهدین افغان با ارتش شوروی آغاز شد و حضور آنها تا فوریه ۱۹۸۹ به طول انجامید (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

با سقوط حکومت کمونیستی، مجاهدین اسلام‌گرا با محوریت تاجیک‌ها و ائتلاف شمال در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ حکومت را تشکیل دادند (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۴). در طی این سال‌ها و پس از خروج شوروی جنگ بین مجاهدین و رژیم کمونیستی نجیب‌اله ادامه یافت تا در آوریل ۱۹۹۲، این رژیم سقوط کرد و قدرت در اختیار مجاهدین به رهبری برهان‌الدین ربانی قرار گرفت. اما پس از چندی جنگ داخلی میان نیروهای اقوام پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره و ترکمن آغاز شد و اوضاع افغانستان همچنان در جنگ داخلی باقی ماند تا اینکه در اکتبر ۱۹۹۴، جنبش طالبان، که با حمایت پاکستان و عربستان بوجود آمده بود، اعلام موجودیت کرده و به مجاهدین اعلام جنگ داد. اگرچه دولت مجاهدین به ریاست جمهوری ربانی هیچگاه کاملاً از بین نرفت، اما در اواخر ۱۹۹۶ در واقع طالبان حکومت اصلی قسمت اعظم افغانستان را در دست داشتند (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۳). پس از آن در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲، افغانستان شاهد استبدادی‌ترین، مخوف‌ترین شکل حکومت و عصر قرون وسطایی با حاکمیت طالبان و القاعده بود. در ۷۵ این مقطع، تمامی نشانه‌های نخستین دولت مدرن در ساحت سیاسی و نشانگان اولیه مدرن‌سازی در عرصه اجتماعی و علمی در افغانستان محو شدند و تاریک‌اندیشی و استبداد کامل بر کشور حاکم شد. با حاکمیت طالبان و القاعده، حکومت این کشور از رده شکننده به رده دولت‌های فروپاشیده تنزل یافت و وارد جنگ داخلی تمام‌عیار شد. در این دوران این کشور پناهگاهی برای تروریست‌های بین‌المللی و به ستاد مرکزی برای تروریسم بین‌الملل مبدل شد. در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر کنفرانس بین‌المللی در بن آلمان با حضور اکثر رهبران قبایل افغانی تشکیل شد، دستورکار اصلی آن شامل دولت - ملت‌سازی در شکل جدید، ایجاد نظم سیاسی و اجتماعی مدرن و پایان بخشیدن به حکومت خودکامه و قرون وسطایی طالبان بود (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۶).

یکی از عوامل موثر در قدرت‌یابی طالبان در افغانستان، وحدتی است که در میان این نیروها وجود دارد. اگرچه طالبان طیف وسیعی از نیروها را در بر می‌گیرد، با این حال آنها در سه گروه قابل شناسایی و دسته‌بندی هستند:

**۱-۱- شورای کویته**

مقر اصلی این گروه در کویته پاکستان است و رهبر آن ملا عمر می‌باشد و نیروهای آنها شامل: محصلان مدارس مذهبی به ویژه کسانی که در دوره جهاد افغانستان به این منطقه مهاجرت کردند، بسیاری از نیروهای جهادی سابق، به ویژه افرادی که متعلق به حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی هستند، کلیه این نیروها زیر چتر شورای کویته فعالیت دارند. نکته مهم درباره شورای کویته این است که این شورا ارتباط تنگاتنگی با شبکه القاعده دارد. اعضای این گروه خواهان استقرار یک حکومت اسلامی در افغانستان به رهبری امیرالمومنین هستند. بر همین اساس بطور جدی با دولت فعلی افغانستان مخالفند و آن را دست نشانده غربی‌ها قلمداد می‌کنند.

**۱-۲- شورای میرانشاه**

مقر این شورا از توابع منطقه قبایلی پاکستان است. این شورا زیر نظر شبکه حقانی عمل می‌کند. حقانی یکی از معدود پاکستانی‌هایی است که رهبری بخشی از طالبان را در افغانستان و پاکستان برعهده دارد. بنابراین نیروهای وفادار به این شورا، هم تابعیت پاکستانی دارند و هم تابعیت افغانی. بسیاری از اعضای این شورا برای حضور در جنگ‌ها حقوق می‌گیرند به همین علت جنگ را بعنوان حرفه‌ای برای کسب‌وکار نگاه می‌کنند.

۷۶

**۱-۳- اردوگاه شمشاتو و شورای باجاوا**

هر دو زیر نظر حزب اسلامی حکمت‌یار در مقر ایالات سرحد پاکستان قرار دارند. این نیروها در جریان جهاد افغانستان علیه روس‌ها نقش مهمی داشتند. اینها اغلب تمایل ندارند که خود را بخشی از طالبان قلمداد کنند، ولی چون همانند طالبان علیه وضع موجود عمل می‌کنند، در عمل به یک نام خوانده می‌شوند (شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

طالبان متشکل از افرادی است که منشا اصلی آن‌ها، مدارس مذهبی پاکستان بوده و عمدتاً از بین قبایل پشتون یارگیری نموده‌اند و به کمک آی.اس.آی، سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، تحت نام تأمین امنیت و ثبات و از بین بردن بی‌بند و باری‌های موجود در حکومت مجاهدین برخاستند. در واقع، پس از متوقف شدن کاروان اموال تجاری مربوط به تجار پاکستانی بوسیله فرماندهان خودسر مجاهدین که به مقصد آسیای میانه در حرکت بود، طالبان از مرز چمن پاکستان وارد سپین بولدک در خاک افغانستان شدند و در مراحل آغازین ولایت قندهار را به تصرف خود در آوردند. طالبان به سرعت ۹۰ درصد خاک افغانستان را تحت سلطه خود درآوردند و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در قدرت باقی ماندند، به گروه‌های تروریستی مانند القاعده اجازه دادند تا در خاک افغانستان اردوگاه‌های آموزشی راه‌اندازی کنند و آزادانه دست به عملیات بزنند. پس از حملات یازده سپتامبر به مرکز تجارت جهانی در نیویورک، طالبان از درخواست ایالات متحد مبنی بر تحویل دادن

اسامه بن‌لادن، رهبر پیشین القاعده که طرح حملات را ریخته بود، سر باز زدند. متعاقباً در هفتم اکتبر سال ۲۰۱۱، سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) و ارتش آمریکا دست به «عملیات آزادی پایدار» زدند تا در پاسخ به حملات یازده سپتامبر طالبان را نابود کنند؛ و نهایتاً در نهم دسامبر سال ۲۰۰۱ آن‌ها را از قدرت ساقط کردند. اما سقوط آنها از قدرت موجب نابودی این گروه در منطقه نشد (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

## ۲- فرایند دولت - ملت‌سازی

مابین روند دولت- ملت‌سازی و نظم و امنیت بین‌المللی ارتباط مستقیم و روشنی وجود دارد. این واقعیتی آشکار است که در عرصه بین‌الملل، واحدهای کشورهای از نظر روند دولت- ملت‌سازی در موقعیت‌های مختلفی قرار دارند. نمونه‌های موفق این روند را می‌توان در اروپای غربی و کشورهایی که اکنون در زمره دنیای صنعتی و پیشرفته قرار دارند پیدا کرد. تصویر دولت ملی در این بخش از جهان توسعه بسیار چشمگیری از خود نشان می‌دهد و مابین سازه‌های اجتماعی ملت و دولت پیوند و ارتباط بسیار تنگاتنگی بوجود آمده است. در بخشی از جهان، مدل دولت- ملت‌سازی چنان پیشرفت گسترده‌ای داشته که به آن‌ها دولت‌های پسامدرن می‌گویند. لذا فرایند دولت - ملت‌سازی در این کشورها وضعیت بسیار مطلوبی داشته، اما در گوشه دیگر جهان که کشورهای در حال توسعه و جهان سوم وجود دارند، روند دولت - ملت‌سازی در وضعیت ۷۷ مطلوبی قرار ندارند و ما شاهد دولت‌های ناکامی همچون افغانستان هستیم (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

هرچند فرایند دولت- ملت‌سازی تاریخ دیرینه چند ساله بویژه پس از انقلاب فرانسه دارد، اما این پدیده در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در جهان سوم رشد و سرعت بیشتری پیدا کرد. در فضای بعد از جنگ سرد، در گونه جدیدی از دولت - ملت‌سازی که عمدتاً از تجارب دهه ۱۹۹۰ میلادی در بالکان، عراق و افغانستان استنباط می‌شود، یک عامل خارجی تلاش می‌کند با برنامه‌ریزی و سیاست‌های حمایتی خود روند دولت- ملت‌سازی را در کشور دیگری هدایت کند. البته پیشینه این نوع را باید در مورد آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم دانست. بدون تردید باید ایالات متحده آمریکا را مهمترین عامل خارجی دانست که اقدام به دولت- ملت‌سازی در کشورهای دیگر کرده است. پس از جنگ سرد آمریکا بر مبنای سیاست‌های هژمونیک- گرایانه سیاسی و اقتصادی خود با مداخله نظامی اقدام به دولت - ملت‌سازی در کشورها نموده است (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۳).

در این راستا، «دولت‌سازی» دارای چند مولفه اساسی است:

الف) افزایش و توسعه ظرفیت‌های سیاسی (انباشت قدرت، دولت متمرکز و اراده سیاسی حاکم بر جامعه)؛

ب) توسعه ظرفیت‌های ملی و کارکردی (امنیت‌سازی، استفاده از زور مشروع، افزایش کارآمدی‌های آموزشی، خدماتی، اجتماعی، اقتصادی و رفاهی دولت)؛

ج) توسعه ظرفیت‌های نهادی و بروکراتیک.

«ملت‌سازی» در ارتباط با ایجاد و توسعه هویت مشترک در قالب ملت، هویت ملی پایدار، غرور، یکپارچگی و همبستگی ملی بکار می‌رود. فرایند ملت‌سازی دارای ابعاد مهمی است که عبارتند از: الف) توسعه حس همدلی در بین ملت و نیز همدلی اعضای آن با دولت، ب) گسترش ارتباطات و پیوندها بین گروه‌بندی‌های قومی-نژادی و زبان، ج) فرسایش تدریجی تعهدات و علقه‌های فروملی و پذیرش علقه‌های مدنی - ملی و اقتدار ملی، د) توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، آموزشی و مانند آن در جامعه برای پیوند اقصی نقاط کشور با پایتخت (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۹).

فرایند ملت - دولت‌سازی بیشتر در کشورهای جهان سوم دیده می‌شود. کشورهای این منطقه تا قبل از جنگ جهانی اول، دولت‌های گوناگونی مانند امپراتوری، دولت‌های قدیمی یا دولت‌های تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی را شامل می‌شدند. تحولات سیاسی بین‌المللی ناشی از جنگ جهانی اول و دوم موجب دگرگونی اساسی جغرافیای سیاسی این منطقه از جهان شد. دولت‌سازی در این کشورها تا حدود زیادی تحت تأثیر زمینه‌ها و عوامل اجتماعی داخلی نظیر ترکیب و ساختار قومی، تنوعات مذهبی، میزان یکپارچگی و همبستگی اجتماعی، قشربندی‌های اجتماعی و ساختار طبقاتی است. همچنین عواملی نظیر ژئوپلیتیک سیاسی و دخالت قدرت‌های بزرگ نیز تأثیر زیادی در شکل‌گیری دولت-ملت در این کشورها داشته و به همین دلیل این کشورها از نظر فرهنگی و یکپارچگی قومی و مذهبی همگونی زیادی ندارند و دولت‌های این کشورها با چالش‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف مواجه‌اند. افغانستان نیز یکی از این کشورهاست که در منطقه حساس آسیای مرکزی قرار گرفته و با مشکلات زیادی برای دولت‌سازی مواجه است (جهانگیر و حسینی، ۱۳۹۱: ۵۴۹).

ملت‌سازی و دولت‌سازی در یک جامعه با زور اسلحه امکانپذیر نیست، اما برای فراهم نمودن زمینه‌های آن ممکن است فعالیت‌های نظامی صورت بگیرد؛ برای مثال برای مقابله با طالبان در افغانستان دست کم در کوتاه مدت و میان مدت از راه قدرت نرم امکانپذیر نیست؛ زیرا تفکر آن‌ها با خشونت و مبارزه گره خورده است؛ لذا ترکیبی از قدرت نرم و سخت برای مقابله با تهدیدات لازم است. با بررسی فرایند دولت - ملت‌سازی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در این فرآیند، سعی می‌گردد در مرحله نخست با استفاده از قدرت سخت، دولت و نهاد متمرکز ایجاد گردد تا بتواند نهادهای اجتماعی را کنترل نماید. این قدرت متمرکز در فرآیند هماهنگ و منسجم با ایجاد الگوها و روایت‌های مطلوب مبانی هویتی جدید در جامعه ایجاد نموده و روایت‌های پیشین را منسوخ و هویت‌های پیشین را که مبنای رفتار آحاد قبلی جامعه بود، تغییر می‌دهد. در صورت موفقیت در



این سازوکار است که می‌توان هویت جدید و به تبع آن رفتار مطلوب در جامعه ایجاد نمود (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۳).

### ۳- مسیر و چالش‌های دولت - ملت‌سازی در افغانستان

کشور افغانستان از زمان تأسیس تاکنون فاقد یک دولت مقتدر برای تأمین امنیت مرزها بوده است. بعبارت دیگر کشور افغانستان با بحران حاکمیت سرزمینی مواجه بوده است. این ضعف ساختاری را می‌توان ناشی از عوامل و متغیرهایی در چارچوب روند دولت - ملت‌سازی در آن کشور دانست که در این میان نقش جغرافیا در تشدید ضعف ساختاری دولت‌سازی غیرقابل اغماض است. در جنگ هرات در زمان محمدشاه قاجار به سرفرماندهی مراد میرزای حسام‌السلطنه و به دسیسه انگلیس، هرات و بخش‌هایی از افغانستان از خاک ایران جدا شد. این جدایی بیشتر شامل شهرهای خراسان بزرگ (بلخ، سمرقند، هرات، دوشنبه، خوارزم، قندهار و بخارا) بود. افغانستان در دورانی مستعمره بریتانیا بود، زمانی هم تحت نفوذ اتحاد شوروی قرار گرفت و اکنون که متحد نزدیک آمریکا و ناتو در جنگ با تروریسم است، هنوز معضل ساختاری دولت‌سازی را یدک می‌کشد. پیمان وزیرستان<sup>۱</sup> بین افغانستان و پاکستان برای به کنترل در آوردن مناطق دور افتاده که محل اختفای شورشیان مسلح شده است و پیکار مشترک نیروهای افغان و ناتو با شورشیان مسلح در نواحی دوردست آن

۷۹

کشور هنوز نتوانسته است ضعف ساختاری دولت در افغانستان را برطرف سازد. اکنون کشور افغانستان در مجاورت پاکستان از معضل جغرافیای قومی وزیرستان و مناطق دورافتاده مجاور با پاکستان معطوف به حضور القاعده و طالبان شدیداً رنج می‌برد. ضعف ساختاری دولت‌سازی در افغانستان و تضعیف تاریخی الگوی دولت - ملت در آن کشور از حیث جغرافیا و ژئوپلیتیک قابل کالبدشکافی است (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

شاید یکی از علت‌های اصلی نبود حاکمیت قاطع در این کشور، پیچیدگی خاص جامعه افغانستان است که در شکل فرهنگ سیاسی پایین، غلبه قوم‌گرایی بر ملت‌گرایی، تکمیل نشدن فرآیند ملت‌سازی، فقدان توسعه اقتصادی و ... بوده است. بعبارت دیگر جامعه افغانستان مبتنی بر همبستگی مکانیکی می‌باشد و هنوز همبستگی ارگانیکی (وجدان جمعی) در آن شکل نگرفته است. تحت این شرایط، این جامعه همواره با موج مخالف یکدیگر در زمینه استقرار دموکراسی مواجه بوده است؛ تلاش نیروهای روشنفکر برای استقرار دموکراسی و در مقابل مقاومت نیروهای تمامیت‌خواه و سرکوبگر. در کنار این دو موج دو جریان اصلی نیز در

<sup>۱</sup> وزیرستان یکی از مناطق هفت‌گانه مشهور به مناطق قبایلی آزاد و هم مرز با ایالت خوست افغانستان است. این منطقه از نظر جغرافیایی منطقه‌ای بسیار سخت، دارای دره‌هایی عمیق و کوه‌هایی بلند و از این جهت هم جایی بسیار مناسب برای گروه‌های گریز از مرکزی است که ناتو و آمریکایی‌ها آنها را تروریست می‌دانند.

تقویت یا تضعیف هر یک از این دو موج فعالیت کرده‌اند؛ یکی بستر اجتماعی جامعه افغانستان که اغلب زمینه‌ساز قدرت یافتن نیروهای غیردموکراتیک بوده است و دیگری مداخله خارجی که نگرش آنها به امواج اجتماعی و سیاسی در افغانستان تابع ملاحظات و منافع ملی آنها بوده است. باتوجه به این پیچیدگی‌ها و در هم تنیدگی‌های اجتماعی سیاسی، از ابتدای شکل‌گیری دولت در افغانستان فرآیند ملت-دولت‌سازی در این کشور با معمای پیچیده‌ای مواجه بوده است (شفیعی و اقدسی، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

دلیل دیگر عدم موفقیت در فرآیند ملت - دولت‌سازی در افغانستان شکاف در ناتو هست. به همان میزان که گفته شد در درون نیروهای طالبان وحدت وجود دارد، در نیروهای ضدطالبان نیز شکاف دیده می‌شود. این شکاف به دو دسته قابل تقسیم است:

### ۳-۱- شکاف بین اعضای ناتو

آلمان، هلند و فرانسه دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به آمریکا، انگلیس و کانادا در افغانستان دارند. این اختلاف اغلب ناشی از اختلاف نظر این دو گروه از کشورها بر سر مأموریت ناتو در افغانستان است. در حالیکه آمریکا معتقد است باید ناتو در چارچوب عملیات آزادی پایدار وارد عملیات جنگی علیه طالبان شود، کشورهایی مثل آلمان معتقدند که وظیفه ناتو شرکت در عملیات بازسازی و ثبات‌سازی است، نه عملیات جنگی. کشورهای آلمان، هلند و فرانسه معتقدند:

- عملیات نیروهای ناتو باید معطوف به ثبات‌سازی باشد، نه عملیات جنگی؛
- ناتو نمی‌خواهد برای بلندمدت در افغانستان حضور داشته باشد؛
- اداره امور جامعه افغانستان باید به دولت‌مردان افغانستان سپرده شود؛
- با اسرای جنگی باید طبق موازین بین‌المللی رفتار شود؛
- با مواد مخدر باید مبارزه جدی صورت گیرد.

### ۳-۲- شکاف بین آمریکا و دولت افغانستان

با حمله گروه تروریستی القاعده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برج‌های تجارت جهانی آمریکا، بیشتر کشورهای جهان با دولت و ملت آمریکا ابراز همدردی کردند. ناتو بعد از ۵۰ سال با استناد به ماده (۵) خود-مبنی بر اینکه کشورهای عضو ناتو موافقت کرده‌اند که حمله به یکی از اعضا را حمله به تمامی اعضا در نظر گرفته و به کمک کشور یا کشورهایی که مورد هجوم قرار گرفته‌اند، می‌شتابد- از آمریکا حمایت کرد. قطعنامه شورای امنیت نیز بر ضد تروریسم تصویب شد. قابل ذکر است که تنها کشور آمریکا نبوده که در پروژه دولت - ملت‌سازی افغانستان دست داشته‌اند، اما همواره از سال ۲۰۰۱ به بعد شکل‌گیری این فرایند را تحت سایه آمریکا بر می‌شمارند (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۳). تضاد بین دولت افغانستان و آمریکا در بعضی

از حوزه‌ها نیز یکی از عوامل ضعف نیروهای ضدطالبان و برعکس یک عامل مهم در قدرت‌یابی طالبان است. اختلاف دولت افغانستان با آمریکا بیشتر درباره این مسائل است:

- بمباران غیرنظامیان: وقوع حوادث پی‌درپی که به قتل مردم عادی در افغانستان منجر می‌شود، دولت افغانستان را به آمریکا بدبین کرده است.

- مذاکره با طالبان: بحث مذاکره با طالبان هم برای آمریکا و هم برای افغانستان موضوع عجیبی نیست. اما ایراد دولت افغانستان به آمریکا آن است که بطور یکجانبه با طالبان وارد مذاکره می‌شود و دولت افغانستان را در جریان مذاکرات قرار نمی‌دهد.

- عدم برخورد با پاکستان: برای دولت افغانستان این سوال بطور جدی وجود دارد که با آنکه آمریکا می‌تواند، اما چرا واشنگتن اقدام محدود کننده جدی را علیه پاکستان انجام نمی‌دهد. این باعث سوء ظن دولت افغانستان شده است.

- بازسازی افغانستان: دولت افغانستان به امنیت جامع در این کشور اعتقاد دارد. در امنیت جامع، موضوعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی باید با هم در نظر گرفته شوند. این در حالی است که رفتار ایالات متحده نشان می‌دهد که بیشتر بر موضوع جنگ و درگیری‌های مسلحانه تأکید دارد (شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

#### ۴- تحولات ۲۰۲۱ در افغانستان

برای بررسی تحولات سال ۲۰۲۱ افغانستان کمی به عقب یعنی شروع پاندمی کووید ۱۹ نگاه بیندازید. بطور کلی در ماه‌های اولیه شروع پاندمی چهار کشور جهان از جمله یمن، کلمبیا، تایلند و افغانستان شاهد کاهش نزاع و درگیری‌های مسلحانه بودند. در افغانستان نیز تا حدودی به دلیل توافق صلح فوریه ۲۰۲۰ بین ایالات متحده آمریکا و طالبان این روند نزولی مشهود بود. اما کووید-۱۹ توانایی نیروهای امنیتی برای انجام حملات را نیز تحت فشار قرار داد چراکه سربازان مجبور به واکنش در مقابل بحران همه‌گیری بودند. از سوی دیگر ابتلا در میان جنگجویان طالبان نیز افزایش یافت. با این حال، طالبان درخواست‌های دولت برای آتش‌بس را رد کرد. از اواخر ماه مارس و پس از حدود سه ماه از همه‌گیری، این گروه پرسنلی را برای مقابله با کووید-۱۹ (بجای حملات مسلحانه)، از جمله کمپین‌های اطلاع‌رسانی عمومی، توزیع کالاها و اجرای اقدامات قرنطینه، در افغانستان مستقر کرد. این حرکت با انگیزه‌ای استراتژیک همراه بود، طالبان به دنبال این فرصت می‌گشت تا حمایت عمومی ملت افغانستان را به دست آورد و در نهایت دولت افغانستان را برکنار کند (Ide, 2021: 750).

مسئله دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود که به سبب آن در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ جو بایدن آغاز بکار کرد. با روی کار آمدن بایدن وعده ترامپ و عمل به توافق‌نامه دوحه عملی شد و بایدن تصمیم به خروج نیروهای خود از افغانستان گرفت. طالبان یک گروه بنیادگرای اسلامی است که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر افغانستان حکومت کرد. در ۱۴ اوت، طالبان کنترل افغانستان را تنها دو هفته قبل از اینکه ایالات متحده قرار بود پس از یک درگیری دو دهه‌ای نیروهای خود را از افغانستان خارج کند، به دست گرفت. تسلط سریع طالبان بر پایتخت افغانستان افغان‌ها را نگران هرج و مرج کشور کرد، مردم نگران بودند که طالبان حملات انتقامی را علیه افرادی که با آمریکا یا دولت همکاری می‌کردند انجام دهند. بسیاری از مردم می‌ترسیدند که طالبان نوع سختگیرانه قوانین اسلامی را که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر افغانستان حکومت می‌کردند، دوباره تحمیل کنند. با این حال، مردمی که در افغانستان زندگی می‌کنند نه فقط افغان‌ها بلکه حدود ۴۵۰۰ شهروند آمریکایی نیز می‌خواستند افغانستان را ترک کنند (Purkwoko & Cahyono, 2021: 313).

تسلط طالبان بر افغانستان و تلاش‌ها برای تحکیم قدرت، سوالات مرتبط زیادی را در مورد پیامدهای مرتبط با تروریسم در سراسر جنوب آسیا ایجاد کرده است. در حالیکه تصویر تهدید منطقه‌ای پیچیده و متنوع است (به دلیل پویایی تهدیدات داخلی و بین‌دولتی)، چالش‌های ناشی از افراط‌گرایی اسلام‌گرا و تروریسم در سراسر منطقه بوجود آمده است. سازمان‌های تروریستی فراملی مانند AQ و دولت اسلامی (داعش) احتمالاً در پی خروج آشفته نظامی ایالات متحده از افغانستان به دنبال بازگشت خواهند بود. خصوصاً، شاخه جنوب آسیای AQ، AQ در شبه قاره هند (AQIS)، یک متحد کلیدی طالبان، دارای یک شبکه و پایگاه پشتیبانی گسترده در منطقه است و از تجدید حیات دوباره سود خواهد برد. در مقابل، دولت اسلامی مستقر در افغانستان در استان خراسان (IS-K) در حال افزایش عملیات خود برای رقابت با طالبان برای نفوذ بر حوزه جهادی است (Bashar, 2021: 23).

## ۵- نقش طالبان در دولت - ملت‌سازی در افغانستان

در زمان حکومت طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲، کشور افغانستان از حکومت سرزمینی به یک پله پایین‌تر سقوط کرد و بصورت قومی تقسیم و اداره می‌شد. طالبان، که ریشه آنها از مدارس مذهبی و خواستگاه-شان پاکستان بود، کابل و تقریباً ۹۰ درصد کشور را در اختیار داشتند که شامل مناطق پشتون‌نشین در جنوب نیز می‌شد (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۲). در طی سال‌های حکومت طالبان بر افغانستان به گزارش سازمان ملل، تولید و توزیع مواد مخدر در حوزه‌های تحت کنترل طالبان به اصلی‌ترین فعالیت اقتصادی این کشور بدل شد که تنها درآمد افغانستان به شمار می‌رود. از سوی دیگر در دهه ۹۰ میلادی و با تبلیغات اسلامی افراط‌گرایانه طالبان برای فرزندآوری، ازدواج متعدد مردان با زنان و ازدواج دختران کم سن با مردان

بزرگتر از خود، جمعیت افغانستان دو برابر شد، همین موضوع فقر را در بین مردم افغانستان زیاد کرد و مردم تمایل بیشتری برای مشارکت در عرصه مواد مخدر نشان می‌دادند. در این دوره هر آنکه با طالبان بود و در زمین‌های کشت خشخاش کار می‌کرد می‌توانست گذران زندگی کند، در غیر اینصورت محکوم به مرگ و زندگی بسیار سطح پایین بود. مردم افغانستان حتی زمین‌های خود را نیز در ازای دریافت یک وجه ناچیز ماهیانه در اختیار گروه‌های طالبان و کارتل‌های مواد مخدر می‌گذاشتند. با این روند در مدت کوتاهی طالبان بیشتر زمین‌های افغانستان را تصاحب کرده بودند (Smith, 2020: 27).

در این هنگام گروه‌های مخالف نیز در شمال افغانستان که ترکیب نژادی متنوعی داشت، سنگر گرفته بودند. در همان مقطع بود که طالبان از دیدگاه مادی به یک ساختار خودکفا مبدل گشتند و نه تنها به حمایت و کمک‌های خارجی نیاز نداشتند، بلکه بنابه ارزیابی سازمان ملل متحد، تا ۸۵ درصد همه کشتزارهای مواد مخدر در افغانستان که درآمد سالانه محصولاتش بین ۱۲-۱۴ میلیارد دلار برآورده می‌گردید در اختیار آنان بود. رژیم طالبان توانست در مدت کوتاهی بطور قاطع بر مردم افغانستان حاکم شود. آنها به سرعت اجرای تفسیری که از قوانین اسلام و شریعت داشتند پرداختند. در سال ۱۹۹۹، مخالفت‌های بین‌المللی با طالبان به‌خصوص به دلیل رفتار غیرانسانی و خصمانه با مردم و حمایت از گروه‌های تروریستی بین‌المللی شدت گرفت. اما دیری نگذشت که پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، توسط گروه القاعده آمریکا خواستار ۸۳ تسلیم اسامه بن‌لادن شد و چون طالبان به حمایت از وی برخاست، آمریکا نیز اعلام جنگ کرد و به همراه نیروهای ائتلاف ناتو به افغانستان حمله کردند و در پایان سال ۲۰۰۱ حکومت طالبان از قدرت خلع ید گردید (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۳). با سقوط طالبان زیرساخت‌های توسعه نیافته کشور مانند جاده‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، نیروگاه‌های برق، تأسیسات آبیاری و ارتباطات از راه دور به شدت آسیب دیده بود. دولت جدید افغانستان هم بدون سرمایه و امکانات لازم و وابسته به کمک‌های خارجی بود. لذا کشورهای دیگر و در رأس آنها، آمریکای زخم خورده از طالبان برنامه‌هایی برای کمک به افغانستان تدوین نمودند. در همایش بن در نوامبر ۲۰۰۱، دستورالعمل دسترسی به ثبات مجدد و بازسازی کشور تهیه شد. همچنین در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱، قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، کمک‌های بین‌المللی به افغانستان بعد از جنگ را تصویب کرد. همایش توکیو در اواخر سال ۲۰۰۲ با شرکت بیشتر کشورهای آمریکایی، اروپایی و متحدین آسیایی افغانستان تشکیل شد و میزان کمک‌ها ۵ میلیارد دلار در نظر گرفته شد. در نهایت در همایش لندن در ۳۱ ژانویه و ۱ فوریه حدود ۵-۱۰ میلیارد تا سال ۲۰۱۰ برای بازسازی افغانستان اختصاص داده شد. در تمام این همایش‌ها میزان کمک‌های مالی آمریکا از همه کشورها بیشتر بود و آن را قدرت بر حق ورود به خاک افغانستان برای ایجاد نظم و ثبات در منطقه تبدیل می‌کرد (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۴).

در سال ۲۰۰۴ دولت پاکستان به ریاست پرویز مشرف بخاطر فشار ایالات متحده، ارتش خود را روانه مناطق جنوبی وزیرستان کرد تا مانع نفوذ عناصر طالبان و القاعده به این منطقه شود. در حقیقت عملیات نظامی در وزیرستان جنوبی هنگامی در سال ۲۰۰۴ آغاز شد که ارتش ایالات متحده به شدت نسبت به حضور نیروهای القاعده و طالبان در این مناطق اعتراض می‌کرد و در سال بعد، هنگامی که اولین علائم قدرت‌گیری دوباره نیروهای طالبان مشهود شد، نه فرماندهان نظامی و نه رهبران غیرنظامی پاکستان، اقدامی در جهت توقف این روند انجام ندادند. در چنین شرایطی، با فشار آمریکا، مذاکراتی بین واشنگتن و اسلام‌آباد در جریان بود تا نوعی توافق برای انجام عملیات مشترک آمریکا، انگلیس و ارتش پاکستان برای متوقف کردن طالبان در جنوب افغانستان در مرز بین پاکستان و افغانستان صورت گیرد. البته پاکستان نیز از این مذاکرات اهداف خود را داشت، چراکه به‌رغم واکنش‌های قبایل پشتون، پرویز مشرف می‌خواست این منطقه با دگرگونی ساختار محلی و عشیره‌ای قدرت روبرو شود تا با آنچه وی در جهت طراحی ساختار نوین هرم قدرت و حضور قانونی ارتش پاکستان در افغانستان در سر می‌پروراند، همخوانی بیشتری داشته باشد دو سال بعد، هم وضعیت به همین منوال گذشت و همکاری پاکستان و آمریکا برای سرکوب قبایل پشتون در مرز دیورند با افغانستان ادامه یافت، با این حال پاکستان و بویژه سازمان اطلاعات ارتش این کشور که حال در سرزمین افغانستان بود منافع خود را در قدرت گرفتن دوباره طالبان در افغانستان می‌دیدند، در همین راستا پاکستان نیز نیروهای طالبان را در قالب نیروهای ارتش خود در افغانستان در این چند سال تغذیه و تأمین می‌کرد. دستیابی طالبان به تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته و منافع مالی جدید، سازماندهی گروه‌های شبه نظامی دوازده هزار نفری و گروه‌های انتحاری نزدیک به سیصد نفره، فرصت آموزش تاکتیک‌های جدید برای انجام حملات انتحاری، بمب‌گذاری و تخریب، ضربه زدن به نیروهای ناتو و آمریکایی، کشتن بیش از ۶۰ هزار نفر از نیروهای انگلیسی تنها در سال ۲۰۰۷ و کشته و مجروح شدن ۷۵ نیروی نظامی ناتو نشان داد که طالبان دوباره در حال قدرت گرفتن و بازگشت است (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

پس از آن در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا در جنگ افغانستان با طالبان عقب‌نشینی کردند. بیشتر سربازان در سال ۲۰۱۴ افغانستان را ترک نموده و برنامه‌هایی برای حضور در بعد از سال ۲۰۱۴ ریخته شد. بنابر اظهارات اوباما رئیس‌جمهور آمریکا ادوات و قطعات نظامی ناتو نیز در سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج شدند و حدود ۱۳۰۰۰ سرباز از جمله ۹۸۰۰ سرباز آمریکایی در افغانستان به منظور مشاوره و مبارزه با تروریسم طالبان در چارچوب سربازان افغانستان را نگه داشتند (Smith, 2020: 18). پس از آن در تاریخ ۲۹ فوریه سال ۲۰۲۰، ایالات متحده و طالبان توافق‌نامه صلحی را در دوحه قطر امضا کردند که رسماً عنوانش «توافق‌نامه آوردن صلح به افغانستان» است. مفاد این توافق‌نامه «خروج تمام نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان»، «تعهد طالبان برای جلوگیری از فعالیت القاعده در مناطق تحت کنترل‌شان»

و «مذاکرات بین طالبان و جمهوری اسلامی افغانستان» بود. در سپتامبر همان سال به موجب این توافق‌نامه بیش از ۵۰۰۰ زندانی طالبان، توسط دولت افغانستان بعنوان بخشی از توافق‌نامه آزاد شدند؛ که ۴۰۰ نفر از آنها متهم به جنایات بزرگی بودند. به گفته شورای امنیت ملی افغانستان، بسیاری از زندانیان آزاد شده که «متخصص» بودند به میدان جنگ بازگشتند و طالبان را تقویت کردند. در اوایل سال ۲۰۲۱، رهبران پنتاگون و افغانستان معتقد بودند که ایالات متحده از کابل حمایت مستمر می‌کند. با اینحال رئیس‌جمهور بایدن به اراده مداوم ترامپ برای خروج ایالات متحده از یک جنگ بی‌پایان تکیه کرد طوری که در آن حمایت دائمی ایالات متحده از رهبری افغانستان برای امور کشور در نظر گرفته نشد. طالبان هم که پس از توافق دوحه توانسته بود تقریباً بدون مداخله نیروهای خود را در سراسر افغانستان جایجا کند، بلافاصله پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، حملات گسترده خود را در سراسر افغانستان آغاز و نهایتاً موجب سقوط کابل و فروپاشی حکومت جمهوری اسلامی افغانستان شد (Khurshid Khan, 2020: 67).

از دیدگاه اکثر کشورهای جهان آنچه که در این دو دهه کشورهای مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای برای دولت - ملت‌سازی افغانستان رشته بودند همگی پنبه شد. مسائلی همچون تحصیل تمام مردم جامعه افغان در مدارس و دانشگاه‌ها چه زن و چه مرد، کار کردن آزادانه زنان در بیرون از منزل، تغییر پوشش، امنیت اقتصادی و رفاهی و ... اما گفته می‌شود که طالبان از طریق ذبیح‌اله مجاهد، سخنگوی خود، گفته است که استقلال ۸۵ زنان مانعی ندارد ولی بایستی، در چارچوب قوانین شرعی باشد. این کنفرانس پس از آن برگزار شد که آنها کنترل شهر کابل را به دست گرفتند که باعث شد هزاران افغان تلاش کنند تا از کشور فرار کنند. به همین منظور، طالبان در تلاش است تا به مردم ترسیده اطمینان دهد که برای برقراری نظم و قانون در افغانستان بازگشته است و به دنبال ادامه شکل‌گیری فرآیند دولت - ملت‌سازی است. آنها قول دادند که وحشت حاکمیت قبلی دیگر تکرار نشود. مجاهد گفت: «ما می‌خواهیم دنیا به ما ایمان بیاورد. مجاهد گفت که امنیت تمام سفارتخانه‌ها و سازمان‌های امدادی خارجی را تضمین خواهند کرد». مجاهد تأکید کرد که وقتی در مورد وضعیت حقوق زنان و آزادی مطبوعات در زمان طالبان سخن به میان می‌آید، هم زنان و هم رسانه‌ها می‌توانند طبق قوانین شرعی در جامعه شرکت کنند. او گفت: «امارت اسلامی به حقوق زنان براساس قوانین شرعی متعهد است» (Amini & Arifani, 2021: 6).

بعد از دو دهه تلاش کشورهای ناتو، آمریکا و کشورهای منطقه برای دولت - ملت‌سازی افغانستان، بازگشت دوباره طالبان در شرایطی که جمعیت افغانستان سه برابر دوره حکومت قبلی طالبان شده و به دلیل بحران اقتصادی ناشی از پاندمی کووید ۱۹ شرایط اقتصادی وحشتناکی را تجربه می‌کند، حضور دوباره نیروهای طالبان اینبار با اختیارات بیشتر و قدرت و ابزارهای قدرتمندتر می‌تواند باعث از هم گسیختگی هرچه بیشتر



افغانستان شود. با روی کار آمدن طالبان دوباره اختلافات قومیتی، عقیدتی و مذهبی شکل خواهند گرفت و همبستگی و تعامل بین مردم جامعه از بین خواهد رفت. از سوی دیگر کشورهای جهان و منطقه که طالبان را به رسمیت نمی‌شناسند و آن را نمادی از تروریسم تلقی می‌کنند، از این پس با این کشور وارد تعاملات سیاسی نخواهند شد. تمام این موارد کشور افغانستان را دوباره به پایین جدول سوق می‌دهد و بگونه‌ای دولت - ملت‌سازی در جهت عکس پیش خواهد رفت. استفاده از آموزش، ترویج و تبلیغ اصول نوین کشورداری، ایجاد حس همدلی و یکرنگی از مولفه‌های دولت - ملت‌سازی هستند که با حکمرانی طالبان تشابهی نخواهند داشت (Ghairat, 2021: 27).

### نتیجه‌گیری

افغانستان سرزمینی است که در منطقه هارتلند آسیای میانه واقع شده و از حیث صادرات، واردات، تجارت و امنیت در منطقه بسیار مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی است. از دیرباز این سرزمین تحت سلطه و فرمانروایی قومیت‌های مختلف بوده و قومیت‌گرایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به سبب همین قومیت‌گرایی و روستانشین بودن اغلب مردم، تفکر سنتی سالیان سال بر این کشور حکمفرما بوده است. از دگرسو اختلافات منطقه‌ای این کشور با همسایه خود یعنی پاکستان باعث شده تا گروه طالبان و القاعده سعی بر تسلط بر نواحی مختلف افغانستان داشته باشند. با فروپاشی شوروی که زمانی سلطه افغانستان را برعهده داشت، گروه طالبان در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ قدرت افغانستان را دست گرفتند. ابتدا این گروه سیمای محبوب و جذابی برای مردم ایجاد کردند که نوعی حامی و پشتیبان مردم در جهت احیای حق و آبادانی کشورشان محسوب می‌شدند. اما کمی که گذشت با اعمال محدودیت‌های بسیار بر افراد جامعه، اجبار به ریش گذاشتن، اجبار به تحصیل در مدارس دینی، اجبار به چندهمسری مردان، خانه‌نشین کردن زنان و حق تحصیل نداشتن دختران بالای ۱۰ سال و خیلی قوانین وحشیانه دیگر باعث شد تا قومیت‌ها و نیروهای مختلف ملیتی و اجتماعی در داخل افغانستان به مخالفت با آنها بپردازند. در سال ۲۰۰۱ نیز پس از حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی آمریکا، فرصت برای ایالات متحده من‌باب ورود به افغانستان ایجاد شد. آمریکا از بدو ورود به افغانستان همواره از دولت‌های همسایه همچون پاکستان برای مهار کردن نیروهای طالبان کمک گرفت. دریغ از آنکه پاکستان خود به دنبال تصاحب افغانستان بوده است و دلیل کمک کردنش به آمریکا نفوذ تدریجی به خاک و سیستم‌های دولت افغانستان است. جنگ‌های متعدد، عملیات‌های انتحاری، معدوم نکردن نیروهای طالبان از سوی آمریکا، مذاکرات پشت پرده آمریکا با طالبان، افغان‌ها را نسبت به آمریکا بد دل و بدبین کرد. پس هر تلاشی که آمریکا برای شکل‌گیری دولت - ملت‌سازی می‌کرد با مخالفت‌های زیادی از سوی جامعه مواجه می‌شد. با این حال طی دو دهه، با ایجاد مدارس متعدد، ایجاد شغل، آزادی زنان، آزادی مطبوعات و ارتباطات بین‌المللی



توانست این فرآیند را پیش ببرد. درست است که فرایند دولت - ملت‌سازی امری جدید نیست اما به جرأت می‌توان گفت که یکی از اولین پروژه‌های شکل‌گیری دولت - ملت‌سازی در جهان افغانستان بوده است که به کمک آمریکا، دولت‌های منطقه و ناتو انجام شده است. اما شرایط به همین منوال باقی نماند. طبق توافقنامه دوحه قرار بر این بود که ایالات متحده آمریکا نیروهای خود را از افغانستان خارج کند اما به شرط آنکه طالبان اقدام انتقام‌جویانه‌ای علیه دولت انجام ندهد. در سال ۲۰۲۱ دولت جو بایدن اعلام کرد قصد دارد تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱ نیروهای خود را از افغانستان خارج کند، اما دو هفته پیش از خروج آمریکا از افغانستان طالبان به کابل حمله کرده و باعث فروپاشی دولت افغانستان شدند. با فروپاشی دولت افغانستان و وحشت مردم، افکار به این سمت پیش می‌رود که یکبار دیگر با روی کار آمدن نیروهای طالبان، دولت افغانستان به دوران ماقبل مدرن بر می‌گردد، دوباره زنان باید در خانه بمانند، دوباره دختران اجازه تحصیل نخواهند داشت، مردان باید مطیع قوانین شرعی و طالبان باشند، مطبوعات آزادی عمل ندارند و ملت نگران هستند که اگر طالبان بفهمد در دولت قبلی شهروند افغانی همکاری مرتبط با دولت آمریکا داشته است به اشد مجازات محکوم شود. به نوعی می‌توان گفت روند دولت-ملت‌سازی به جهت خلاف عقربه‌های ساعت خواهد چرخید و همه چیز از هم فرو می‌پاشد. اما طالبان در کنفرانسی تمام این موارد را رد کرده و اعلام نموده است هرگز آن حاکمیت قبلی را نخواهد داشت. آمده است تا به مردم کمک کند و سبب پیشرفت و توسعه افغانستان شود. ۸۷

این سوالی است که نمی‌توان به آن پاسخ واضحی داد، باید صبر کرد تا نتیجه حکومت اسلامی طالبان در افغانستان آشکار شود. ولی آنچه مشخص است این است که هر بار که بحث طالبان در افغانستان مطرح بوده است، فرایند دولت - ملت‌سازی نیز با آن همراه بوده است، یا حال کشورهای بین‌المللی سعی بر به عهده گرفتن این مسئولیت داشته‌اند، یا حضور طالبان باعث تغییراتی در فرایند دولت-ملت‌سازی افغانستان شده است.

## فهرست منابع

فارسی:

- ۱- امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۱)، «استراتژی «دولت-ملت‌سازی» آمریکا در افغانستان»، دو فصلنامه دانش سیاسی، س ۸، ش ۱.
- ۲- بخشایشی اردستانی، احمد و رضا میرلطفی، پرویز (۱۳۹۰)، «مطالعات روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۴، ش ۱۴.

- ۳- جهانگیر، کیمرث و حسینی، صدیقه (۱۳۹۱)، «دولت‌سازی در افغانستان در رهیافت واقع‌گرایی ساختارگرا»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، ش ۳.
- ۴- حسین‌خانی، الهام (۱۳۹۰)، «امنیت افغانستان و مسأله قدرت‌یابی دوباره طالبان»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۶.
- ۵- حسین‌خانی، الهام (۱۳۹۱)، «رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۹.
- ۶- حکمت‌نیا، حسن (۱۳۸۳)، «افغانستان هارتلند آسیا»، فصلنامه پیک نور- علوم انسانی، دوره ۲، ش ۱.
- ۷- خوبدل، مهدی و همکاران (۱۳۸۲)، «پاتولوژی جغرافیایی افغانستان»، مجله طب نظامی، ش ۵.
- ۸- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «مدل‌های دولت-ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۴، ش ۷.
- ۹- سردارنیا، خلیل‌اله و حسینی، مهدی (۱۳۹۳)، «چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳، ش ۳.
- ۱۰- شفیع، نوذر (۱۳۸۸)، «بازتولید قدرت در افغانستان: تبیین قدرت‌یابی طالبان»، مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۲، ش ۴.
- ۱۱- شفیع، نوذر و اقدسی، اقبال (۱۳۸۹)، «معمای دموکراسی در افغانستان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۳.
- ۱۲- شفیع، اسماعیل و عیدوزایی، نعیم (۱۳۹۲)، «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، س ۵، ش ۱۶.
- ۱۳- هادیان، حمید (۱۳۸۸)، «ضعف ساختاری دولت-ملت‌سازی در افغانستان: جغرافیا و قومیت»، فصلنامه راهبرد، س ۱۸، ش ۵۱.

لاتین:

14- Amini, Ma'ru'f and Arifani, Devina (2021). The Taliban & Afghanistan: Conflict & Peace in International Law Perspective. International Journal of Law Recontruction, Vol. 5, No. 2.

- 15- Bashar, Iftekhharul (2021). Rise of Taliban in Afghanistan: Security Implications for Bangladesh, Counter Terrorist Trends and Analyses, Vol. 13, No. 4.
- 16- Ghairat, Noorullah (2021). Defense, Development and Diplomacy in Hybrid State-building Interventions. A local perspective on the outcomes of Provincial Reconstruction Teams in Afghanistan. Linnaeus University Sweden.
- 17- HJP, Purwoko and Cahyono, SPC (2021). The title of your paper: Language of Evaluation in President Joe Biden's Statement on Afghanistan. Proceeding Aiselt, Annual International Seminar on English Language Teaching.
- 18- Ide, Tobias (2021). COVID-19 and armed conflict, World Development, Volume 140.
- 19- Khurshid Khan, Mohammad (2020). Afghanistan at the Cross-Roads after Doha Agreement, CISS Insight, Vol.VIII, No.2.
- 20- Smith, Graeme (2020). Resource flows and political power in Afghanistan, Lessons for Peace: Afghanistan.